

المعالجه گرفته میشود و فقرا و کسانی که استطاعت ندارند مجاناً پذیرفته و معالجه خواهند شد که در واقع مقصود عمده رعایت حزب ثانوی است ولی البته در نتیجه بمریضخانه صحیح با لوازمات معموله و طبیب حاذق و غیره نفع آن عاید حال عموم بلااستثناء خواهد بود لذا هر يك از صاحبان همت و استطاعت که در این اساس خیر شرکت نموده و بخواهند در عالم انسانیت و خدمت بنوع قدمی بردارند ممکن است بتوسط اداره مجله ایران‌شهر نظریات خودشان و مبلغی را که مایلند در این اساس خیر شرکت کنند و در ربودن گوی نیک نامی سبقت نمایند اطلاع بدهند و آدرس نگارنده را نیز بخواهند تا در موضوع این مطلب و لوازمات و طریقۀ تأسیس و ترتیب مالیه آن مبادله آراء نموده و به همت و معاونت آنها و بلکه بخواست خدا و به همت صاحبان همت عالی باین مقصود مقدس که موجب اجر دنیا و آخرت است کامیابی حاصل شود. ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

یک نفر دوستدار نوع

تجلیات روح ایرانی
 نشرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

جمعیت مزداسنان

— ۲ —

Mazdaznan — Tempel Society

ر شماره گذشته قسمتی از مقاصد و مرام این جمعیت را نوشتیم و امروز هم میخواهیم راجع به شخص مؤسس آن «دکتر اوتمان زرادشت هانیش» که



خود را «بیدارکننده جدید» مینامد ایضاحاتی بدهیم:
 دکتر هانیش، مردی است هشتاد ساله که امروزه صدر
 روحانی و رئیس جمعیت مزداسنان میباشد و چهل سال پیش یعنی



دکتر «اوتمان زرادشت هانیش»، مؤسس جمعیت مزداسنان در هشتاد سالگی.

Dr. O. Z. Hanish, 80 years old.

در چهل سالگی شروع بنشر عقاید خود و تأسیس انجمن مذکور
 کرده است. گرچه بسیاری از اشخاص دیگر در اغلب ممالک اروپا

و آمریکا دعوی میکنند که این مقاصد و افکار از طرف آنها تعلیم و تلقین شده و یا اقلاباً قبل از «دکتر هایشن» بی بدین حقایق برده بوده‌اند ولی با وجود این امروزه وی یگانه مردیست که تشکیلات این جمعیت را که بیش از سه هزار عضو رسمی دارد اداره میکند و خودش در یکی از خطابه‌های خود که در مجله مخصوص مزداسنان چاپ شده میگوید که «بگذارید دیگران هم دعوی کنند که این عقاید و افکار مخصوص ایشان بوده است، این ادعاها برای ما ضرر ندارد و باید ما برعکس خوشوقت شویم که عقاید و افکار ما بهر شکلی هست انتشار می‌یابد ولو اینکه مدعیان، آنها را مال خود میداند و در پنجاه و دو مملکت تعلیمات ما را به اسم خودشان یاد میدهند!...»

در باره شخص دکتر هایشن، از يك مقاله که سال گذشته در جریده آلمانی «فوسیشه تسایتونگ» بقلم یکی از ائقاده کنندگان بیطرف نوشته شده بعضی مطالب را ذیلاً ترجمه می‌کنیم:

«در باب «دکتر هایشن» هم پاره‌ای اتهامات و هم بسیار ستایش و احترام در میان مردم جریان دارد آنها که او را از دور می‌شناسند او را شارلاتان می‌نامند ولی بیروان او برعکس، وی را استاد معظم می‌خوانند.

«از این هشتاد سال عمر که دارد بسیار سالها را در عزلت گذرانده است و میگویند که در یکی از دیرهای مملکت ثبت تربیت شده است. گاهی خودش از يك نوع «تربیت اراده فوق بشری» که در ایام بچگی او را مجبور بقبول و هضم آن کرده بودند سخن می‌راند. چند بار در مجلس‌های آمریکا نشسته است ولی بیش از این از زندگانی ایام جوانی او چیزی معلوم نیست و خودش هم در آن باب بسیار بی‌قید است. فعالیت او ابتدا در شهر «شیکاگو» در

آمریکا میباشد که چهل سال پیش شروع کرده است. در این شهر که آنرا شهر گوشت و گوشت‌خواران باید نامید، او يك معارضه شدید بر ضد تعلیمات خود مشاهده کرد و همین ضدیت او را به استقامت و مبارزه واداشت و تعلیمات خود را بر ضد گوشت‌خواری و غیره ادامه داد!

«این مرد هشتاد ساله که امروز در درجه بالای موفقیت سیر می‌کند و يك قدرتی دارد که نمی‌توان آنرا محقر شمرد، از دور مانند يك مرد چهل ساله دیده می‌شود. حرکت و راه رفتن او مانند حرکت يك مرد جوانی است. موهای سرش چندان زیاد و زیبا نیست و پیشانی وی بلند و کشاده و استخوانهای صورت (گونه) وی قدری پهن است. دهانش بسیار بزرگ و لبهای بسیار نازک است. در میانه سرش چند موی خاکستری رنگ شروع به درخشیدن میکند. چشمهای کوچک و کبودی دارد که صاف و روشن و نافذ و ناقابل نفوذ هستند!

«دستها و رفتار و حرکات وی قشنگ‌ترین تمایزات وی است. گوئی وقار، حکمت، بی‌اعتنائی و حرارت در شخص او تجلی کرده و معنای حقیقی خود را دریافته‌اند! شخص هر قدر در باره تعلیمات او شك کند، ظاهر شدن او در مجلس، انسان را فوری قانع میکند. او آمرانه ولی ملایم حرف میزند. حرفهای وی گاهی درشت و آلوده با تویخ است اما هرگز مستهزبانانه و خالی از محبت نیست. او بهیچکس لب مطلب را نمی‌گوید و با افراد طرف نمی‌شود ولی با گستاخی تمام و سخت، تشکیلات امروزی مردم را تمسخر میکند. بفرود فرد مردم هرگز چیزی یاد نمیدهد و سؤالهای افرادی را بی‌جواب میگذارد و تنها در اجتماعات عمومی حرف می‌زند ولی صحبت را از افراد شروع میکند و جامعه‌ها در

نظر او اهمیتی ندارد و فرد تنها صاحب حکم است!
 «او برای خود مرید جمع نمیکند و به ادخار ثروت نمیکوشد.
 نه تلقین می‌کند و نه تطمیع بلکه میگوید هر فرد باید تعلیمات او
 را خودش تدقیق و هضم کند. استقلال نفس را بسیار قیمت و اهمیت
 میدهد و حریت افراد را محترم می‌شمارد!

«اطلاعات او در هر رشته حیرت‌بخش است! فلسفه و تاریخ و
 ادیان و علوم اقتصادی و طب و علوم طبیعی و علوم اسرار و زبان
 های مختلف و موسیقی را با جزئیات آنها میداند! قدرت فعالیت
 و کار کردن وی تقریباً بی‌حدود است. از بیست و چهار ساعت
 فقط دو ساعت را می‌خواهد و مابقی را کار میکند. طراوت این
 مرد در جوان‌ترین پروان وی نیز دیده نمی‌شود. گاهی چند نفر
 را مجبور به تبعیت طرز زندگانی و کار کردن خود میکند اما
 هیچ‌کس با وی برابری نمی‌تواند! با وجود این نه با عجباه
 و نمایش بلکه همیشه با اعتدال و خوشروئی و راحت و متانت
 کار میکند. پر از حرارت و وقار است و حالا چهار ماه تمام است
 که در مهم‌ترین شهرهای آلمان علی‌الدوام نطقها میکند و روزانه
 شش تا هشت ساعت در مجالس حرف می‌زند و علاوه بر این با
 دادن بعضی کنفرانسها و کارهای اداری و تحریرات نیز مشغول
 است و تقریباً هر روز در يك شهر دیگر است و در ختام این چهار
 ماه بقدر روز اول تازه نفس و خرم و باطراوت بود!

«هرگز ادعا نمیکند که يك اعجوبه است بلکه میگوید که او
 هم مثل دیگران انسان است اما برخلاف دیگران يك انسان حقیقی
 است یعنی همیشه شاد و کارکن و دارای عمر طولانی با تملک
 تمام قوای بدنی. هیچکس با چند سطر نمی‌تواند در باره تعلیمات
 يك شخص زنده اطلاعات کافی بدهد. همینقدر باید بگوئیم که در

میان همهٔ مردانی که برای سعادت بشر میکوشند و من با اغلب آنها آشنائی دارم هیچک بقدر این شخص نتیجهٔ تعلیمات خود را با موفقیت کامل در نفس خود نشان نداده و هیچک نمی‌تواند ثمرات دستورهای خود را تا این درجه عملاً اثبات کند!

«بدینی و شبهه کردن یعنی فلسفهٔ ریپی و مذهب ریپیون، که در عروق ما اروپائیان تزریق شده است در يك زمان يك تریاق خوبی بوده برضد زهرهای تمدن کهنه شدهٔ ما. ما مجبور بودیم که بسیار خرافات را از خود دور کنیم، بسیار عقاید کهنه را بیندازیم، بسیار عادات خشکیده را ترك و بسیار آداب مرده را دفن کنیم! لیکن بیش از این هم کاری نکردیم و جلوتر نرفتیم. ما که اینقدر بدین و شبهه‌ناک هستیم باید روزی هم مجدد و مولد شویم در صورتیکه از دست مرد بدین و شبهه‌ناک جز تخریب کار دیگر بر نیآید، او فقط راه را صاف میکند و شهر ستوده — مدینهٔ فاضله — را نشان میدهد اما خودش بدانجا داخل نمی‌تواند شود. این، یکی از بدترین قضایای پر اضداد عصر کنونی ما است. ما میل داریم که در حرفت ریپ و شبهه باقی بمانیم اما نمیدانیم که امروزه در جلو اینهمه راههای آزاد که پیش چشم ماست، آن حرفت بیفایده شده است. بدینی و شبهه‌ناکی، یکوقتی مفید بود ولی امروز کهنه و ارتجاعی شده است و فقط نظریات مردمان عقب مانده و سالخورده را نشان میدهد! ما باید این بدینی و شبهه‌ناکی را از خود دور بیندازیم و چند قدم جلوتر برویم!» انتهى.

بیانات محرر و منقد آلمانی بنده‌ای است از حالات دکتر هانیش و در واقع، قدرت علمی و عملی این شخص، خارق‌العاده و فوق‌الانسان باید شمرده شود و چون تمام گفته‌ها و دستورهای خود را عملاً در نفس خود ثابت میکند و نشان میدهد این است

که پیروان وی زندگی او را سرمشق خویش قرار میدهند و برای او مقام مرئی بشر را قابل می‌شوند و عنوان «غایت خدا بر بندگان» باو میدهند و ایمان دارند که در سایه تعلیمات این مرد بیش از صد سال با کمال توانائی و قوت زندگی خواهند کرد!

تالیفات دکتر هائیش: بی‌شمار است و مخصوصاً نطقها و کنفرانس های وی قریب پانزده جلد میباشد و بزبانهای مهم ترجمه می‌شود. یکی از تالیفات مهم وی کتابی است بعنوان «بزراری» (۱) که آنرا چهل سال پیش یعنی در زمانی که شروع به نشر تعلیمات و تشکیلات کرده نوشته است. درین کتاب سرگذشت دو وجود روحانی را که یکی استاد و دیگری طفلی است که منجی بشر خواهد شد و هر دو در عالم مادی و معنوی با يك یگانگی و هم رنگی کامل زیست میکنند، شرح میدهد و بسیاری از اسرار و غرایب در آن مندرج است که اختراعات این چهل سال اخیر در آنجا پیش‌گوئی شده است. این کتاب تقریباً شرح حال و زندگی خود مؤلف را هم ایما میکند و اعمال دکتر هائیش در عرض این چهل سال مطالب آنرا تأیید مینماید!

جریده انگلیسی «مانچستر سیتی نیوز» در باره این کتاب چنین نوشته است: «در میان کتابهایی که ثابت میکنند که کمال جسمانی بشر تا چه درجه میتواند برسد، این کتاب موسوم به «بزراری» بیشتر از همه جالب دقت شده است. در اینجا می‌بینیم که «بزراری» يك طفل نجات بخش بوده که برای اجرای يك رسالت بزمین ما برگشته و در هر خصوص تمثال اعجاز دیده می‌شود، مانند يك فیلسوف حرف می‌زند، اطلاعات تعجب‌آوری در باره کتب دارد، يك موسیقی‌شناس کامل و دارای قوای اسرارانگیز است»

بجائاً درباره این مرد حیرت بخش بدین تفصیلات اکتفا میکنم و در شماره آینده شرحی راجع به تملیحات و دستوره‌های علمی و عملی او خواهم نوشت تا به بینیم برای زنده کردن روح تجدد و اقتباه از این تملیحات چه درسهای عبرت و حکمت یاد می‌توان گرفت!

برلین - ۹ تیرماه - ح. ک. ایران‌شهر.

جنگ با فساد اخلاق

در شماره ۱۵ روزنامه مقدس جبل‌المتین در ضمن يك مقاله

می‌امضا چنین نوشته‌اند:

«نویسندگان یقید بر لزوم طاق کسری و نقش در کوه‌ها و تعیشات خسرو و پرویز و عظمت و دستگاه یزدجرد را موجب افتخار ما دانسته‌اند کاش آنهم از روی حقیقت بود فقط برای خوش آمد فارسیان هند و گرفتن سالی پانصد بوند مستبری از آنها تیشه بریشه دیانت و مذهب خود می‌زنند، دیگر نافلند که هزار ازین مقسوله‌ها مردم را به آتش پرستی و زردشتی بر نمیگرداند!»

اگر چه فساد اخلاق در محیط سیاه ایران باندازه‌ایست که تفریق حق از باطل بکلی محال گردیده و اگر امام عصر هم ظهور کند باز دامن عصمتش از لکه تهمت و افترای این مردم ناینا پاک نخواهد ماند و ازین رو باید بر قدح و مدح و شتم و لعن و تکفیر و تکبیر مردم چشم پوشید و بر ناینا خورده نگرفت لیکن چون ممکن است این حرفها بعضی از خوانندگان را که از حال ما آگاه نیستند بشبهه و سوء ظن و برخی از نویسندگان را هم بطمع خام بیندازد فریضة خود دانستیم که چند کلمه در این باب بنویسیم:

اگر نویسنده محترم، اوراق مجله و انتشارات ایران‌شهر را بدقت خوانده بود بدین گریوه سوء ظن نمیافتاد زیرا اولاً مانند آفتاب روشن میدید که دعوت يك دین مخصوص فرسخها از نیات ما دور است. ما برای پیدار کردن ملت، اتحاد صمیمی افراد را بدون تفریق بچنین و مذهب در زیر بیرق ایرانیت لازم شمرده و برای تولید حس ملیت و اعاده عظمت و شرافت، مثالهای تاریخی از حکمت و آثار و مفاخر اجدادی خود ذکر نموده‌ایم. عقاید